



## از: یک روز دیگر

## from Yet Another Day

....in the emptiness of solitude  
my gaze flies once again  
towards the banks of Karoon  
towards the thirsty lips of the Great Salt Desert.

The green dreams of Alborz mountain-slopes  
the blue chants of the free waves of the Caspian Sea  
summon me towards them.

Yes; I can see them, I can hear them.

Oh, God!

Half of me is over there  
and another half  
wandering along the way.  
Who is it that is here then  
so restless, so silent?

Yet another day  
sinks beneath the darkness of night.

بر لحظه های خرد گشته  
زیر آوار ندامتهای سنگین  
خیره می مانم

بر تکه های روز رفته  
بر این سرآشویی که می لغزد به سوی هیچ.  
در خالی خلوت ،  
بال نگاهم باز

پر می کشد تا بستر کارون  
تا تشنه لبهای کویر لوت.

رؤیای سبز دامن البرز  
آوازهای آبی امواج آزاد خزر  
می خواندم بر خویش  
می آیدم در گوش.

ای وای

نیمی ز من آنجا و نیم دیگرم در راه.  
پس کیست اینجا این چنین سرگشته و خاموش؟  
خود را به دست ظلمت شب می سپارد باز  
یک روز دیگر.

**Shadab Vajdi** (b.1937)

شاداب وجدی

*translated from the Persian  
by Lotfali Khonji.*

در خالی خلوت

*From "Mother Tongues," editors Daniel Weissbort and Stephen Watts, publishers King's College London 2001. Reprinted by permission.*

Poems for...one world

<https://poemsforthewall.org>



This project is  
supported  
by the  
Baring Foundation

